

باسمه تعالی

در کتب فقهی ازدواج با کفار به دو صورت تصویر شده است: یکی ازدواج ابتدایی و دیگر ادامه ازدواج گذشته که پیش از اسلام زوجین انجام شده است. به دلیل حکم متفاوت این دو صورت بحث در مورد آنها باید در دو قسمت مجزا دنبال شود:

### ازدواج ابتدایی با مشرکین

ازدواج ابتدایی با مشرکان از سوی همه فقهای اسلام مردود شناخته شده است. دلیل اصلی بر منع ازدواج با مشرکان آیات قرآن است.

۱. آیه شریفه ۲۲۱ سوره بقره به صراحت ازدواج با مشرکین و مشرکات را نهی کرده و فرموده است:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلِلَّامَةِ الْمُؤْمِنَةِ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا تُنْكِحُوا أَوْلِيَاءَكُمُ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾

۲. آیه ۱۰ ممتحنه نیز آیه دیگری است که بر این حکم دلالت دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ۗ لِلْكُفْرِ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠﴾

این آیه امساک و نگهداشتن عصم کوافر را منع کرده است. با آن که شمول آن نسبت به ازدواج ابتدایی قابل تامل است برخی از فقها مانند صاحب جواهر موافق با این شمول هستند.

جواهر فرموده است در هر ازدواج ابتدایی قهرا در لحظات پس از ازدواج

امساک و حفظ ازدواج تحقق می یابد و در نتیجه مشمول ظاهر آیه خواهد شد. می توان پاسخ داد که این آیه خطاب به مسلمانان صدر اسلام است و مفاد آن نهی از ادامه زندگی های تاسیس شده بر اساس شرک و با همسرانی است که حاضر به پذیرش اسلام نشده اند. بنابراین شمول این آیه نسبت به ازدواجی که مردی مسلمان در جامعه اسلامی با زنی غیر مسلمان می کند ثابت نیست. استدلال از طریق اولویت هم تام نیست زیرا ممکن است ادامه زندگی که بر اساس شرک پایه گذاری شده با آغاز زندگی فرد مسلمان با زن مشرک متفاوت بوده و امر این دومی اسهل باشد.

علیرغم وجود روایات فراوان در مورد ازدواج با اهل کتاب روایتی که صریحا انجام ازدواج با مشرکین را منع کرده باشد وارد نشده است؛ سر این امر این است که با وجود آیات صریح فوق جایی برای تردید و سوال از معصومان نبوده است.

در هر صورت هیچ جایی برای تردید در ممنوع بودن ازدواج ابتدایی با مشرکان وجود ندارد. در این حکم تفاوتی میان ازدواج مرد مسلمان با زن مشرک و یا ازدواج زن مسلمان با مرد مشرک نیست زیرا هر دو صورت در آیه ۲۲۱ بقره مطرح و مورد نهی قرار گرفته است.

تنها بحث در مورد ازدواج با برخی از طوایف مانند مجوسیان است. اشکال هم از آنجا ناشی شده که شمول آیه ۲۲۱ بقره نسبت به آنها روشن نیست. در این باره در قسمت بعد سخن خواهیم گفت.

### **ازدواج ابتدایی با مجوسیان**

تزویج مرد مجوسی با زن مسلمان بدون اشکال ممنوع است همان طور که ممنوعیت تزویج زن مسلمان به مرد کتابی نیز مسلم است. در خلاف است که لایجوز مناكحه المجوس بلاخلاف.

بحث در این قسمت درباره تزویج زن مجوسیه از سوی مرد مسلمان است. در فقه الرضا آمده است لایجوز تزویج المجوسیه. صدوق در هدایه و مقنع و

مفید در مقنعه و کیدری در اصباح الشیعه هم به حرمت فتوا داده اند. در سرائر و فقه القرآن بر این امر ادعای اجماع شده است. در شرایع هم آمده است که لایجوز نکاح غیر الکتابیه اجماعا.

با آن که بیشتر قدما مانند صدوق و مفید و ابن ادریس بر این که مطلقا نکاح و وطی مجوسیه حرام است تصریح کرده ند ولی محقق حلی و بیشتر فقهای بعد از ایشان به کراهت تمتع از مجوسیه فتوا داده اند.

علیرغم اجماع فتوایی نسبت به حرمت نکاح مجوسیه برای هر یک از دو احتمال حرمت و جواز ادله ای وجود دارد که به آنها می پردازیم:

### ادله حرمت

آیه ۲۲۱ بقره است که مناکحه با مشرکان را منع کرده است. با این تقریب که مجوسیه از مشرکان اند.

۱. رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ **يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ** فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِنْ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ مَجُوسِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَطَّأَهَا وَ يَعْزَلَ عَنْهَا وَ لَا يَطْلُبُ وَ لَدَهَا (وسایل ج ۵۴۳/۲۰=باب ۶ ما یحرم بالكفر)

۲. اولویت حرمت نکاح مجوسیه نسبت به اهل کتاب

۱. اولویت حرمت ابتدایی نسبت به استدامه نکاح مجوسی که روایات متعددی بر آن دلالت دارد و پس از این بررسی خواهد شد.

برخی از این ادله مورد نقد واقع شده است. اما مناقشه در دلیل اول زیرا در آیه قرآن مجوس در کنار یهود و نصاری عدل مشرکان نام برده شده است و دلیلی بر شمول عنوان مشرک و الذین اشركوا و .. نسبت به آنها نیست. هر چند در آیاتی از قرآن اهل کتاب در کنار مشرکان ذکر شده و ممکن است بر این نکته که همه کسانی که اهل کتاب نیستند جزو مشرکان اند ولی این نتیجه گیری ناتمام است زیرا ممکن است آیه شریفه که به ذکر مشرکان و اهل کتاب بسنده کرده ناظر به گروه های حاضر در برابر مسلمانان بوده و نمی خواسته همه

طوایف کافر روی زمین را استقصا نماید. و ثانیاً چنان که خواهیم گفت برخی روایات مجوسیان را اهل کتاب دانسته است.

علاوه بر این در روایتی اهل کتاب و جمیع من له ذمه که مجوس را شامل می‌شد در مقابل مشرکان قرار داده است: ح ۵ باب ۹ ابواب ما یحرم وسایل. استدلال‌ها به اولویت هم ناتمام است زیرا با قول به جواز نکاح اهل کتاب این اولویت منتفی است. اولویت حرمت ابتدایی نسبت به استدامه هم قابل مناقشه است زیرا ممکن است منع استدامه نکاح با کافر جهت ویژه‌ای داشته باشد که برای ما معلوم نیست اما دلالت اطلاق صحیحۀ محمد بن مسلم بر حرمت نکاح مجوسیه پذیرفته و تمام است.

### ادله جواز

در مقابل ادله زیر برای جواز قابل استدلال است:

۱. از پیامبر اکرم ص نقل شده است که سنوا بهم سنه اهل الکتاب علامه در مختلف این روایت را مشهور میان خاصه و عامه شمرده است. این روایت را صدوق در فقیه از پیامبر اکرم با سند ضعیف و شیخ در امالی نیز با سند ضعیف از امام سجاد نقل و نیز عوالی اللئالی نقل کرده است. اهل سنت از امام صادق ع به نقل از پدرشان نقل کرده اند که ایشان فرمود روزی عمر گفت نمی دانم در مورد امر مجوس چه کنم عبدالرحمان بن عوف گفت شهادت می دهم که پیامبر اکرم فرمود سنوا بهم سنه اهل الکتاب.

۲. روایت کافی از مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي یَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ اصْحَابِنَا می گوید که پیامبر اکرم ص در پاسخ مشرکان که چرا از مجوس جزیه گرفتی و از ما نمی گیری پاسخ دادند که آنان پیامبر و کتاب داشته اند.

۳. مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ نِكَاحِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَقُلْتُ الْمَجُوسِيَّةُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ يَعْنِي مُتَعَةً

به حسب ظاهر جمله «یعنی متعه» از راوی است نه امام ع بنابر این اطلاق این روایت شامل ازدواج دائم می شود خصوصاً بنا براین که کلمه نکاح در دائم

ظهور دارد.

صاحب جواهر که به حرمت همه گونه ازدواج با مجوسیه معتقد است روایات دسته دوم را ضعیف دانسته و روایت اول را به امر جزیه محدود کرده و از روایت دوم چنین پاسخ داده که صرف داشتن پیامبر و کتاب کافی نیست زیرا طبق همین روایت آنها به این کتاب ایمان نیاوردند بلکه پیامبر خود را کشتند و کتابش را آتش زدند.

ولی این پاسخ ها قابل مناقشه است زیرا مناقشه در سند روایت اخیر به دلیل محمد بن سنان است که محققین رجالی وی را معتبر می دانند و تضعیف وی را ناشی از برخی روایات برجسته ای می دانند که پیشینان آنها را نوعی غلو می دانسته اند. کشته شدن پیامبر مجوسیان و یا آتش زدن کتابها نمی تواند موجب شود که این دین را نتوان دارای کتاب دانست زیرا این اتفاقات در مورد سایر اهل کتاب هم سابقه دارد. بر این اساس است که علامه در قواعد به کتابی بودن مجوسیان تصریح کرده است.

اما روایت سنوا بهم سنه اهل الکتاب که از امتیاز نقل از امام صادق ع از سوی عامه برخوردار است نمی تواند به جزیه اختصاص یابد زیرا در روایات ما در مورد شهادت هم به آن اخذ شده است. شیخ ره در مبسوط این که دیه مجوسیان بدون خلاف همان دیه اهل کتاب است را شاهد دیگری ذکر کرده است

### ازدواج موقت با مجوسیان

اطلاق صحیحاً محمد بن مسلم هر گونه ازدواج با مجوسی را اعم از دائم و منقطع منع کرده است. البته در صورتی که تزویج ظهور در دائم داشته باشد روایت شامل متعه نیست.

در تعارض میان روایت محمد بن مسلم و روایت محمد بن سنان که بر جواز نکاح مجوسیه دلالت دارد یک راه حل حمل روایت اول بر کراهت است زیرا این روایت ظاهر در حرمت است و روایت دوم صریح در جواز و روایت دوم قرینه

بر اراده خلاف ظاهر در روایت اول خواهد بود.

راه دیگر جمع حمل روایت اول بر ازدواج دائم و روایت دوم بر ازدواج موقت است.

موید این جمع روایتی است که به جواز متعه مجوسیه تصریح کرده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْمَجُوسِيَّةِ.

گرچه منصور صیقل توثیق ندارد و به این جهت روایت دارای ضعف سند است ولی نقل روایت در تهذیب و استبصار و نبودن قدحی برای منصور می تواند روایت را که معارض ندارد و وجه جمع قابل قبولی را میان دو دسته روایات متعارض ارائه می کند قابل اعتماد سازد.

اما مشکل این است که روایت صحیح دیگری بر منع تمتع از مجوسیه دلالت دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَتَمَتَّعُ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ قَالَ - لَا أَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا قَالَ قُلْتُ فَأَلْمَجُوسِيَّةُ - قَالَ **أَمَّا الْمَجُوسِيَّةُ فَلَا.**

با حمل این روایت بر کراهت مشکل حل شده و در نتیجه ازدواج دائم با مجوسیه حرام و ازدواج موقت مکروه خواهد بود.

## ادامه زندگی با مجوسیه

سید مرتضی در مسائل صاغانیه بقای ازدواج مجوسیه مسلمان شده را با مجوسی به شرط این که شبها نزد وی نیاید جایز دانسته است.

اگر مجوسیان را مشرک بدانیم اطلاق روایاتی که استدامه نکاح با مشرکان را منع کرده شامل آنها می شود. ولی پیش از این در این رای مناقشه کردیم.

اما به طور خاص روایت منصور بن حازم (۳ باب ۹ ما یحرم الکفر) و روایت سکونی (۲/باب ۹) حکم جدایی و انحلال ازدواج گذشته را در صورت اسلام زوج

مجوسی و یا زوجهٔ مجوسیه و باقی ماندن دیگری بر دین خود بیان کرده است. در روایت چهارمی (باب ۹ ح ۷) آمده است که در زمان علی ع زن مجوسیه ای پیش از دخول شوهر مجوسیه اش مسلمان شد و مرد ذمی باقی ماند حضرت به شوهر پیشنهاد اسلام دادند و او نپذیرفت امام ع دستور جدایی آن دو را دادند و مرد را به پرداخت نصف مهریه زن ملزم کردند. البته این روایت از این جهت که مرد مجوسی را ملزم به پرداخت مهریه کرده با آیه ۱۰ ممتحنه که مسلمانان را ملزم به بازگرداندن مهریه زنان مسلمان شده به شوهران باقی مانده بر شرک می کند در تعارض است زیرا وضع مجوسیان ذمی از وضع مشرکان مکه سخت تر نمی باشد. برخی از مفسران این حکم را به مورد مشرکان مکه منحصر کرده و بر آن ادعای اجماع امت را نموده اند.

قال المفسرون: كل من ذهب من المسلمات مرتدات [من أهل العهد] «۵» إلى الكفار يقال للكفار: هاتوا مهرها. و يقال للمسلمين - إذا جاء أحد من الكافرات مسلمة مهاجرة: ردّوا إلى الكفار مهرها. و كان ذلك نصفا و عدلا بين الحاليتين، و كان هذا حكم الله مخصوصا بذلك الزمان في تلك النازلة خاصة بإجماع الأمة. (احكام القرآن ابن عربی ج ۴ ص ۱۷۸۸)

ولی دسته دیگری از روایات وجود دارد که برخلاف روایات فوق به بقای نکاح در صورت مجوسی ماندن احد الزوجین دلالت دارند:

۱. روایت ۱/باب ۹ یهودی و نصرانی و مجوسی را در کنار هم ذکر کرده و گفته است که در صورت اسلام زن و کافر ماندن شوهر نکاحشان باقی است و از یکدیگر جدا نمی شوند ولی به شوهر اجازه داده نمی شود که زن را به دارالکفر ببرد.

۲. در روایت مضمهره ای باب ۹ ح هشتم که یونس درباره اسلام زن ذمیه پرسیده پاسخ داده شده که رابطهٔ همسری باقی است ولی شبها نباید با یکدیگر باشند و اگر مرد مسلمان شده می توانند شبها با هم باشند. اطلاق این روایت شامل مجوسی ذمی می شود.

۳. در روایت ۵ باب ۹ هم محمد بن مسلم از امام باقر ع روایت کرده است اهل

کتاب و همه کسانی که در ذمه اسلام اند اگر یکی از زوجین مسلمان شد نکاحشان باقی است و اگر شوهر کافر مانده نباید زن را از دار الاسلام خارج کند و نیز نباید شبها پیش زن بیاید ولی در روز می تواند پیش همسر خود باشد.

ذیل روایت اخیر که با وجود بقای علقه زوجیت مرد نباید شبها پیش زن خود بماند بسیار غریب است زیرا این امر چه حکمتی می تواند داشته باشد؟ اگر برای تحت فشار قرار دادن مجوسی است تا مسلمان شود این کار ممکن است فشار بیشتری بر زن که باید شبها را تنها بگذراند وارد کند و او را از اسلام بری نماید بخصوص این که مرد می تواند همسر دیگری بگیرد و یا او را طلاق دهد ولی از او هیچ کاری ساخته نیست.

### جمع بندی

برای رفع تنافی میان این دو دسته روایات می توان اطلاق احوالی روایات بقاء نکاح را بر دوران عده حمل کنیم تا منافاتی با روایاتی که بر بطلان نکاح پس از پایان عده دلالت دارد نداشته باشد. در این صورت علاوه بر رفع تنافی، مشکل ذیل روایت اخیر یعنی جدا بودن زن و شوهر در هنگام شب بر طرف می شود زیرا در دوران عده تمتع زوجین از یکدیگر منتفی خواهد بود. ولی این حمل در مورد روایت اخیر که مشرکین را تا انقضای عده فرصت داده و جمیع من له ذمه را در مقابل آنها قرار داده صدق نمی کند زیرا این تقابل به این معنی است که نکاح صاحبان ذمه محدود به انقضای عده نمی باشد. از این رو ناچاریم این روایت را به جهت معارضه با روایات دیگر ساقط بدانیم و جمع فوق را بین سایر روایات اعمال کنیم.

### ازدواج ابتدایی با اهل کتاب

فقهای اهل سنت جمله‌گی بر جواز ازدواج با اهل کتاب قائل اند اما آراء فقهای شیعه به بیش از شش رای رسیده است. آیات متعدد و روایات فراوانی پیرامون این مساله وارد شده و موجب بحث های طولانی میان فقهای شیعه شده است.



حرمت ازدواج مرد کتابی با زن مسلمان مورد قبول همه فقهای شیعه است و تمام بحث میان فقها در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه است. در این بحث ابتدا سه آیه سوره های بقره مائده و ممتحنه که به این بحث مربوط است را بررسی کرده و سپس به سراغ روایات می رویم:

## آیات قرآن

آیات ۲۲۱ بقره و ۱۰ ممتحنه بر حرمت و آیه ۵ سوره مائده بر جواز نکاح با اهل کتاب مورد استدلال واقع شده است. آیه مائده از این قرار است:

الْيَوْمَ أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝۵

در این آیه صریحا ازدواج با اهل کتاب تجویز شده است. طرفداران حرمت مطلق این آیه را با آیات بقره و ممتحنه منسوخ می دانند:

وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لِأُمَّةٍ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ بَيَّنَّ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱ بقره)

در این آیه نکاح مرد و زن مسلمان با مشرکین و مشرکات منع شده است  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ وَ اسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ أَلَا مَا أَنْفَقُوا لَكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰ ممتحنه)

در این آیه امساک و نگهداشتن عصمت با زنان کافر که اشاره به علقه نکاح است منع شده است.

کسانی که طرفدار نظریه حرمت نکاح دائم و جواز نکاح موقت اند آیه مائده را

ناظر به نکاح موقت می دانند. جمله **إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ** که در آیات دیگری در مورد متعه بکار رفته می تواند تایید بر این نظر باشد و نیز این که در ادامه آیه آمده سراغ زنا و دوستی های نامشروع با این زنان نروید می تواند اشاره به استفاده از متعه بجای این روش ها باشد.

اما با این وجود نظریه نسخ آیه مائده با آیات بقره و ممتحنه پذیرفته نیست. زیرا نسخ به معنای کنار گذاردن و ساقط کردن آیه است و این در صورتی ممکن است که راهی برای تبیین صحیح معنای آیه و جمع بین آیات وجود نداشته باشد در حالی که هر یک از سه آیه بقره و ممتحنه و مائده می تواند به گونه عاری از هر گونه تنافی با یکدیگر تفسیر شود: آیه سوره بقره حکم ازدواج با مشرکان غیر کتابی را بیان کرده است. همان طور که علامه طباطبائی ره متذکر شده اند واژه مشرک در قرآن هیچ گاه در مورد اهل کتاب بکار نرفته و آنان مشرک به شمار نیامده اند. پس این آیه هیچ تنافی با آیه مائده که درباره اهل کتاب است ندارد.

آیه ممتحنه نیز در مورد آن دسته از مسلمانان صدر اسلام نازل شده که زنان مشرک آنها در مکه مانده و حاضر به پذیرش اسلام و مهاجرت نشده اند. این آیه در آن مقطع دستور قطع علقه های عاطفی و خانوادگی و ارتباط با مشرکان مکه را داده است. مطابق روایات پس از این آیه تعدادی از مسلمانان زنان خود را که در مکه بودند طلاق دادند. ادامه آیه هم که دستور پرداخت مهریه زنان جدا شده را داده بر اختصاص آیه به آن شرایط دلالت دارد. پس این آیه هم به زنان مشرک مکه مربوط است و شامل ازدواج با زنان اهل کتاب نمی شود و با آیه مائده تنافی ندارد.

این که آیه با الیوم احل یعنی امروز دیگر می توانید با آنان ازدواج کنید شروع شده و شرایط تازه ای در روابط میان مسلمانان و اهل کتاب را اعلام می کند روشن می کند که این حکم از حکم منع ازدواج متاخر است و به این معنی است که ایام منع سپری شده و دوره دیگری با شرایطی سهل تر پیش آمده است.

با توضیح فوق روشن می شود که سه روایت پیش گفته را که بر نسخ آیه مائده دلالت دارد نمی توان پذیرفت زیرا در این صورت سنت را که اعتبارش به هماهنگی با قرآن است بر قرآن مقدم داشته و بجای ضرب خبر مخالف با قرآن آیه قرآن را با خبر واحد ضرب کرده و ساقط نموده ایم. علاوه بر این، نظریه سوره پایانی بودن مائده که در روایات متعددی هم مطرح شده راه را بر هر گونه اعمال نسخی بر این سوره می بندد. و نکته دیگر این که روایت ۶ باب ۲ وسایل در مقابل روایات پیش گفته بر نسخ آیه بقره با آیه مائده دلالت دارد. ولی سند این روایت که از تفسیر نعمانی است معتبر دانسته نشده است.

وجه دیگری برای رفع تنافی میان آیه مائده با دو آیه دیگر این است که آیه بقره و ممتحنه را ازدواج دائم حمل کرده و به این ترتیب اطلاق آیه مائده را تقیید کرده و آن را به متعه محدود کنیم. در این صورت می توانیم روایات سه گانه را که بر نسخ آیه مائده دلالت داشت بجای نسخ اصطلاحی بر نسخ اطلاق آیه مائده حمل کنیم.

این راه حل در صورتی که معنای اصطلاحی نسخ در روایات ثابت نشود قابل قبول است و از این جهت که مستلزم طرح روایات نیست ارجح است و گفته شد که آیه مائده قابل حمل بر خصوص متعه می باشد. ولی مشکل این حمل آن است طبق روایاتی سوره مائده آخرین سوره قرآن است و نمی تواند با سوره های پیش از خود نسخ شود. روایاتی که می گوید احلوا حلالها و حرما حرامها نیز این احتمال را رد می کند.

در هر صورت اگر آیه بقره و ممتحنه را شامل اهل کتاب بدانیم این شمول اطلاقی با روایاتی که بر حلیت نکاح متعه و نکاح زنان بُلهدلالت دارد قابل تقیید است.

## روایات

روایات وارد شده در مورد ازدواج با اهل کتاب به چند دسته قابل دسته بندی

است:

### دسته اول:

سه روایتی است که اطلاقشان بر منع مطلق ازدواج دلالت دارد:

۷. روایت ۲ باب یک که می فرماید علی ع از مناکحه با نصارای عرب منع

کرده است

۸. و روایت ۳ باب یک که امام ع در مقابل نظر حسن بن جهم که آیه بقره را

ناسخ مائده دانسته تبسمی کرده و چیزی نگفتند.

۹. و نیز روایت ۴ همین باب که امام آیه سوره ممتحنه را دلیل حرمت نکاح با

اهل کتاب ذکر کردند.

اما اطلاق این هر سه روایت قابل تقیید است و هیچ کدام صراحتی بر منع مطلق

ازدواج ندارند. علاوه بر این مناقشاتی در این روایات هم وجود دارد زیرا ممکن

است روایت اول حکمی حکومتی بر اساس عنوان ثانوی از علی ع باشد برای

جلوگیری از امتزاج با نصارای عرب و ممکن است سکوت تبسم امام ع در

روایت دوم بر تایید کامل نظر ابن جهم دلالت نکند.

### دسته دوم:

روایاتی است که بر کراهت و نه حرمت ازدواج با اهل کتاب دلالت دارد که

عبارتند از:

أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ «(۱) كَرِهَ مُنَاكِحَةَ أَهْلِ الْحَرْبِ»

این استدلال در صورتی صحیح است که کراهت را در لسان روایات به همان

معنی کراهت مصطلح در فقه بدانیم ولی چنین چیزی ثابت نیست و در روایات

مختلف کراهت به معنای حرمت نیز بکار رفته است. از این رو این کلمه دارای

اجمال است و قابل استدلال به نفع قول حرمت یا نفی آن نمی باشد. البته قدر

مشترک و متیقن آن کراهت و حزازت عمل است.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: «وَمَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْيَهُودِيَّةَ - وَ لَا النَّصْرَانِيَّةَ مَخَافَةَ

أَنْ يَتَّهَدَ وُلْدَهُ أَوْ يَتَنَصَّرَ.

دوست نداشتن عملی از سوی امام ع می تواند به حکم کراهت تفسیر شود ولی به نظر برخی بزرگان این کلمه بر حرمت دلالت دارد ولی بررسی حدود هشتاد موردی که این کلمه در وسایل الشیعه بکار رفته روشن می کند که مقصود از آن کراهت است نه حرمت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ وَغَيْرِهِ (۳) «جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ يَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ - فَقَالَ إِذَا أَصَابَ الْمُسْلِمَةَ - فَمَا يَصْنَعُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَقُلْتُ لَهُ - يَكُونُ لَهُ فِيهَا الْهَوَى قَالَ - إِنْ فَعَلَ فَلَيْمَنَعَهَا مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَكْلِ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ - وَ اعْلَمَ أَنَّ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ غَضَاةً.»

دلالت این روایت بر کراهت نکاح کتابیه تمام و بدون مناقشه است و حمل آن بر عشقی که صرف نظر کردن از آن قابل تحمل نیست حملی بدون دلیل است زیرا سائل در پاسخ امام ع که چرا چنین موردی را انتخاب کرده می گوید به وی علاقه مند شده است. روشن است که از این جمله شدت علاقه به گونه ای که به حد ضرورت رسیده باشد به هیچ وجه استفاده نمی شود.

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ يَهُودِيَّةً - وَ لَا نَصْرَانِيَّةً وَ هُوَ يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً أَوْ أَمَةً.

این استدلال در صورتی تام است که مفاد لاینبغی را کراهت بدانیم در حالی که این کلمه در روایات بسیاری هم در مورد کراهت و هم در مورد حرمت استفاده شده است. در همین باب اول ما یحرم بالكفر وسای در روایت سوم بر اساس تصریح سائل لاینبغی در معنای حرمت بکار رفته است. مترادف این کلمه در فارسی «نباید» است که هم برای عمل حرام و هم برای عمل مکروه بکار می رود. بنابر این استفاده حرمت یا عدم حرمت از این کلمه بدون وجود قرینه ممکن نیست.

ولی برای این روایت با توجه به ذیل آن دو معنی متصور است: نخست این که تا زن مسلمانی هست نباید با کتابی ازدواج کرد این سخن را می توان بر حرمت عمل در غیر حال ضرورت حمل کرد(البته در این وجه هم احتمال کراهت وجود دارد). ولی اگر معنی این باشد که با این که این قدر حره و امه مسلمان هست نباید کتابی را انتخاب کرد این معنی بر حرمت قابل حمل نیست. در هر صورت با وجود این دو احتمال دلالت روایت بر حرمت یا کراهت تمام نیست.

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ وَغَيْرِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْأَمَةَ - إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ حُرَّةً وَكَذَلِكَ - لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ - إِلَّا فِي حَالِ ضَرُورَةٍ حَيْثُ لَا يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً وَ لَا أُمَّةً.

همان طور که گفته شد در این روایت هم دو احتمال حرمت و کراهت وجود دارد. در صورت دوم در حال ضرورت تزویج با کتابیه مکروه نخواهد بود. اما فقره اول روایت که با همان تعبیر لاینبغی تزویج امه را با وجود حره ناشایست شمرده است طبق نظر عموم فقهای متاخر شیعه باید بر کراهت حمل شود زیرا به جز معدودی از قدما سایر فقها چنین ازدواجی را ممنوع نمی دانند. بنابر این فقره اول قرینه بر مراد از این کلمه در فقره دوم خواهد بود زیرا مطابق متفاهم عرفی نمی توان معنای این کلمه را در دو فقره متفاوت دانسته در یکی بر حرمت و در دیگری بر کراهت حمل کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ إِخْوَانِي أَنْ أَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مَسَائِلَ - فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسِيرِ هَلْ يَتَزَوَّجُ فِي دَارِ الْحَرْبِ - فَقَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ فَإِنْ فَعَلَ فِي بِلَادِ الرُّومِ - فَلَيْسَ هُوَ بِحَرَامٍ هُوَ نِكَاحٌ - وَ أَمَّا فِي التُّرْكِ وَ الدِّيْلَمِ وَ الْخَزَرِ فَلَا يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ.

این روایت نیز بر کراهت ازدواج با زنان اهل کتاب دلالت دارد. ولی روشن است که فرض سوال مربوط به صورت دسترسی نداشتن به زن مسلمان است. قابل ذکر است که خارج کردن گروه های سه گانه در ذیل روایت به دلیل کتابی نبودن ساکنان این مناطق ایران بوده است.

## دسته سوم:

روایاتی است که بر جواز ازدواج متعه با اهل کتاب دلالت دارد. این روایات که در باب ۴ مایحرم بالكفر وسایل ذکر شده از این قرار است:

۲۶۲۸۹-۲- «۱» وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا

بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْيَهُودِيَّةَ - وَالنَّصْرَانِيَّةَ مُتْعَةً وَعِنْدَهُ امْرَأَةٌ.

این روایت بر جواز متعه زن کتابی با وجود همسر مسلمان تصریح داشته و به طریق اولی بر جواز آن را در صورت نداشتن همسر مسلمان دلالت دارد.

۲۶۲۹۰-۳- «۲» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ التَّفَلِيسِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ الرَّضَاعَ

يَتَمَتَّعُ الرَّجُلُ الْيَهُودِيَّةَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ - فَقَالَ الرَّضَاعُ يَتَمَتَّعُ مِنَ الْحُرَّةِ الْمُؤْمِنَةِ - وَهِيَ أَكْبَرُ

حُرْمَةً مِنْهَا «۳».

این روایت متعه مومنه را به دلیل ارج والاتر وی ارجح دانسته و بر کراهت متعه کتابیه با وجود مومنه دلالت دارد.

## دسته چهارم:

روایاتی است که فقط ازدواج با زنان بله کتابی را جایز شمرده است. در این قسمت فقط یک روایت نقل شده است:

۲۶۲۸۵-۱- «۱۱» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ

بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي بَنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ نِكَاحِ

الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ - فَقَالَ لَا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْكِحَ يَهُودِيَّةً - وَلَا نَصْرَانِيَّةً إِنَّمَا

يَحِلُّ مِنْهُنَّ نِكَاحُ الْبُلْهَةِ.

مدلول کلمه لایصلح نیز خالی از ابهام نیست. صلاح در مقابل فساد است و صالح نبودن عمل می تواند به معنی فساد آن باشد. مرجعه به موارد استعمال این واژه در روایات نیز نشان می دهد که با وجود کثرت استعمال آن در اعمال حرام در موارد غیر حرام هم بکار رفته است. ولی جمله «انما یحل» در ادامه این روایت قرینه روشنی است بر اراده حرمت از لایصلح است. براین اساس این روایت بر حرمت نکاح کتابیه و استثنای مورد بله دلالت دارد. کلمه بله در روایات دیگر از

جمله دو روایت ذکر شده در همین باب وسایل به زنانی که از نظر فکری ضعیف هستند و اهل دانش و سواد نیستند تفسیر شده است.

### دسته پنجم:

روایاتی است که تزویج کتابیه را به علت خوف از تهود و تنصر فرزند منع کرده است. در این دسته دو روایت دیده می شود:

۲۶۲۷۶-۵- «۷» وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: **وَ مَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْيَهُودِيَّةَ - وَ لَا النَّصْرَانِيَّةَ مَخَافَةَ أَنْ يَتَهَوَّدَ وَ لَدُهُ أَوْ يَتَنَصَّرَ.**

پیش از این گفته شد که دلالت ما احب بر کراهت از حرمت اقوی است. در این روایت علت کراهت تزویج با یهودیه خوف از کفر فرزند ذکر شده است. همان گونه که علمای اصولی متذکر شده اند ظهور عرفی تعلیل آن است که حکم مقید به صورت وجود علت است و در صورت انتفای علت سنخ حکم منتفی می شود. بنابر این مطابق این روایت حکم کراهت - و یا حرمت در صورت استظهار حرمت از این روایت - منوط به وجود خوف کفر فرزند است و با انتفای این احتمال ازدواج با کتابیه بدون اشکال خواهد بود.

قابل ذکر است که اگر اطلاق آیه ۲۲۱ بقره را شامل ازدواج با اهل کتاب بدانیم نهی تحریمی در آن آیه قرینه ای خواهد بود بر این که مفاد ما احب در این روایت هم حرمت است نه کراهت و بنابر این، این روایت مفسر آیه شریفه خواهد بود و آن را به صورت مخافت کفر فرزند مقید می کند.

۲۶۲۸۳-۵- «۵» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: **لَا يَحِلُّ لِلْأَسِيرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ مَا دَامَ فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ - مَخَافَةَ أَنْ يُؤَلَّدَ لَهُ فَيُنْفَى وَ لَدُهُ كَافِرًا فِي أَيْدِيهِمْ.**

در این روایت تزویج در دیار شرک به علت خوف از کفر فرزند حرام شمرده شده است. با توجه به تعلیل ذکر شده در این روایت وجود حکم منوط به وجود علت خواهد بود. باید توجه داشت که مطابق ظاهر روایت اولاً، خوف قابل اعتنا



لازم است احتمال بسیار ضعیف کافی نیست و ثانیاً، صرف احتمال معتنی به کافی است و وجود اطمینان لازم نیست.

### دسته ششم:

روایاتی است که بر جواز ازدواج با کتابیه بطور مطلق دلالت دارد. روایت ۳ و ۴ باب ۵ وسایل که در آنها به ازدواج طلحه با زنی یهودی در زمان پیامبر تصریح شده بر جواز دلالت دارد. ظاهر این دو روایت آن است که این ازدواج در مدینه پس از هجرت صورت گرفته و مربوط به دوران شرک وی بنوده است زیرا در مکه زنان یهودی زندگی نمی کرده اند. ظاهر سوال سائل در این روایت که از حکم نکاح یهودی پرسیده این است که پرسش وی درباره ازدواج ابتدایی است نه از استدامه نکاح. روایات متعددی هم که ازدواج با کافره را در صورت داشتن همسر مسلمان منع کرده نیز بر صحت این ازدواج در صورت نبودن چنین مانعی دلالت دارد (وسایل باب ۷ ما یحرم بالكفر روایات ۱-۵). از این دسته روایات دو روایتی که بر صحت ازدواج در صورت لحوق اذن همسر مسلمان تصریح نموده دلالتش روشن تر است.

قابل ذکر است که این گروه از روایات که اذن زن را لازم دانسته بر صحت ازدواج دائم دلالت دارد زیرا روایت اول و دوم باب ۴ بر جواز متعه کتابیه با داشتن زن مسلمان بدون نیازی به کسب اذن وی دلالت دارد. روایت خصال از امام صادق ع که تزویج کافره بر مسلمة را از گناهان شمرده و نیز روایتی که بطلان این تزویج را بیان کرده نیز به این روایات اضافه می شود. صحیحۃ ابی بصیر هم که تزویج یهودیه را بر نصرانیه مجاز دانسته نیز بر صحت این عمل دلالت دارد. ذیل همین روایت روشن می کند که مقصود از تزویج یهودیه بر نصرانیه ازدواج دائم بوده زیرا داشتن متعه کتابیه حقی برای مسلمة ایجاد نمی کند.

### جمعبندی:

اینک باید به تحلیل نسبت میان این چند دسته روایت و راه رفع تنافی میان آنها پردازیم:

۱. روایاتی که بر حرمت دلالت دارد جملگی در رابطه با آیات قرآن بیان شده و به نوعی بر نسخ آیه مائده و تقدیم آیات بقره و ممتحنه دلالت دارد؛ بنابراین اگر نسخ آیه مائده را به جهت تاخر زمان نزولش نپذیریم و آن را بر آیات دیگر مقدم بدانیم این روایات هم به تَبَع ساقط شده و نیازی به بحث پیرامون آنها نیست.

۲. بررسی روایاتِ باب روشن می کند که حکم حرمت مطلق پذیرفته نیست. زیرا به جز دسته اول، تمامی روایات دسته های دیگر به حلیت مواردی از ازدواج با کتابیه دلالت داشته و نفی حرمت مطلق را ثابت می کند. دسته ششم از روایات که بر صحت ازدواج با کتابیه نقل شد نیز در تعارض با این اطلاق قرار دارد.

۳. حمل روایات جواز بر حال ضرورت - که از سوی برخی اظهار شده - وجه جمع مناسبی نیست زیرا همان طور که گفته شد روایت معاویه بن وهب قابل حمل بر صورت اضطرار نیست و روایات دوم و سوم باب ۲ هم بر بیش از کراهت در غیر حال ضرورت دلالت نداشته و نمی تواند حرمت در این حال را ثابت کند. علاوه بر این روایت سوم باب دو که ازدواج اسیر در بلاد روم را مجاز شمرده با حرمت در حال ضرورت - که به معنای صورت عدم دسترسی به زن مسلمان است - سازگار نیست.

۴. تامل در روایت جواز ازدواج با کتابیه بُلّه و روایات جواز ازدواج در صورت نبودن مخافت کفر فرزند روشن می کند که این دو دسته به یک ملاک و مناطق در جواز اشاره دارند و آن مصونیت از کفر فرزند است زیرا خصوصیت زن بُلّه آن است که قدرت تاثیر گذاری فکری بر روی فرزند و جذب وی به سوی دین خود را نداشته و خوف کفر فرزند در مورد وی منتفی خواهد بود. همین نگاه را در مورد روایات جواز متعه هم می توان

داشت زیرا در ازدواج متعه که زن و مرد از یکدیگر جدا می شوند فرزند پس از اتمام ایام خردسالی و حضانت با پدر زندگی می کند و از مادر تاثیر نمی پذیرد. پس در این مورد هم مناط و ملاک جواز تمتع انتفای خوف معتنی به کفر فرزند است.

۵. علاوه بر عامل خوف کفر فرزند باید ترجیح کتابیه بر مسلمه را عامل دیگری برای حزانت و کراهت این تزویج به شمار آورد. عباراتی مانند اذا اصاب المسلمه فما یصنع بالیهودیه و نیز.. و هو یجد مسلمه بر این امر دلالت دارد.

۶. متفاهم عرفی از صحیح ابن سنان که صرف خوف از کفر فرزند را علت کراهت ازدواج با کتابیه دانسته آن است که اگر این خوف به نوعی علم عادی و یا اطمینان به کفر فرزند تبدیل شود ازدواج با کتابیه حرام خواهد بود.

۷. بر اساس نظریه ارائه شده حکم ذاتی ازدواج دائم یا متعه با کتابیه اباحه است ولی این اباحه با وجود دسترسی به مسلمه برای تزویج به کراهت تبدیل می شود. وجود احتمال و خوف عقلایی نسبت به کفر فرزند نیز موجب کراهت شدید و اکید ازدواج می شود و در صورتی که این خوف به حد اطمینان برسد چنین ازدواجی حرام خواهد بود. مورد دیگر حرمت ازدواج با کتابیه ذیلاً بیان می شود.

۸. در صورتی که زن کتابیه از محادّین با اسلام محسوب شود به دلیل این که ازدواج برقراری مودّت است (جعل بینکم موده و رحمه) و ماده با محادین بر خلاف ایمان شمرده شده (لا تجد قوما یومنون.. یوادون من حاد الله) چنین ازدواجی ممنوع می باشد.

## تزویج کافره بر مسلمه

ازدواج مرد مسلمان با زن کتابیه بدون کسب اجازه از زن مسلمان خود حرام است. این حکم در روایات متعددی تصریح شده است.

۲۶۳۰۰-۱- «۲» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَتَزَوَّجِ الْيَهُودِيَّةَ «۳» وَ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ.

۲۶۳۰۱-۲- «۴» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ - أَيْ تَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ عَلَى الْمُسْلِمَةِ قَالَ لَا - وَ يَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ.

۲۶۳۰۲-۳- «۵» وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ النَّصْرَانِيَّةَ - عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَ الْأَمَةَ عَلَى الْحُرَّةِ - فَقَالَ لَا تَزَوَّجُ وَاحِدَةً مِنْهُمَا عَلَى الْمُسْلِمَةِ - وَ تَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْأَمَةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ - وَ لِلْمُسْلِمَةِ الثُّلُثَانِ وَ لِلْأَمَةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ الثُّلُثُ.

۲۶۳۰۴-۵- «۲» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَتَزَوَّجُوا الْيَهُودِيَّةَ - وَ لَا النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى حُرَّةٍ مُتَعَةٍ وَ غَيْرِ مُتَعَةٍ.

در روایت ۱/باب ۱ ابواب مصاهره که خصال از امام صادق ع نقل کرده است نیز تزویج ذمیه بر مسلمه از محرّمات شمرده شده است. در روایت حسن بن زیاد از امام صادق هم باطل بودن نکاح ذمیه بر مسلمه تصریح شده است (وسایل ۲۰ /ص ۵۱۰)

۲۶۳۰۳-۴- «۶» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذِمِّيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ قَالَ - يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ يُضْرَبُ ثَمَنَ حَدِّ الزَّانِي - اثْنَيْ عَشَرَ سَوْطًا وَ نِصْفًا - فَإِنْ رَضِيَتْ الْمُسْلِمَةُ ضَرْبَ ثَمَنِ الْحَدِّ وَ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا - قُلْتُ كَيْفَ يُضْرَبُ النَّصْفُ - قَالَ يُؤْخَذُ السَّوْطُ بِالنِّصْفِ فَيُضْرَبُ بِهِ.

در روایت اخیر علاوه بر حرمت تکلیفی که مفاد چهار روایت اول است حاکم اسلامی موظف شده است اولاً زن ذمیه را از مرد مسلمان جدا کند و ثانیاً، ۱۲/۵ ضربه تازیانه به مرد مسلمان به خاطر این عمل بزند. بر طبق همین روایت اگر زن مسلمان به این ازدواج راضی شود ازدواج صحیح خواهد بود ولی مرد باید تازیانه را بخورد.

اطلاق چهار روایت فوق ازدواج با کتابیه را در صورت داشتن زن مسلمان در هر صورت منع می کند ولی این اطلاق با روایت اخیر تقیید شده و در صورت لحوق رضای زن مسلمان ازدواج صحیح خواهد بود.

اما اگر مرد پیش از ازدواج با کتابیه رضایت زن مسلمان را جلب کند آیا باز گناهی مرتکب شده و آیا باید تعزیر شود؟ از این روایت نمی توان پاسخ روشنی به این پرسش داد ولی در روایت دیگری که کافی نقل کرده می توان پاسخ را دید:

۳۴۴۳-۱- «۳» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ (عَنْ أَبِيهِ) «۴» عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا «۵» عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذَمِيَّةً عَلَى مُسْلِمَةٍ وَ لَمْ يَسْتَأْمِرْهَا - قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا - قَالَ قُلْتُ: فَعَلَيْهِ أَدَبٌ - قَالَ نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ سَوْطًا وَ نِصْفٌ - ثُمَّ حَدَّ الزَّانِي وَ هُوَ صَاغِرٌ - قُلْتُ فَإِنْ رَضِيَتْ الْمَرْأَةُ الْحُرَّةُ الْمُسْلِمَةُ بِفِعْلِهِ - بَعْدَ مَا كَانَ فَعَلَ - قَالَ لَا يُضْرَبُ وَ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا - يَبْقِيَانِ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ. (وسایل ۲۸ ص ۱۵۱)

طبق این روایت ارتکاز سائل آن بوده که آن چه موجب مشکل می شود عدم استیمار و استیذان از زن مسلمان است یعنی علت گناه بودن این ازدواج فقط تضييع حق زن مسلمان است؛ و اگر وی ابتداء اذن دهد دیگر نه گناهی خواهد بود و نه تعزیری و به این جهت سائل فقط درباره صورتی که وی بدون استیذان اقدام کند سوال کرده است و امام ع هم این ارتکاز را نفی فرموده است. اما در قسمت پایانی روایت که در مورد لحوق اذن زن مسلمان پس از اقدام به ازدواج است بین این روایت با روایت گذشته اختلافی وجود دارد زیرا روایت اول تعزیر را لازم و این روایت تعزیر را منتفی دانسته است. در تعارض این دو مضمون روایت اول صحیح است و روایت دوم مرسله است و از آنجا که در حقیقت میان روایت معتبر و غیر معتبر تعارضی نیست باید بر طبق روایت اول رای داد. احتمال فصل میان لا و یضرب در جمله لایضرب به این صورت که پاسخ امام ع به سوال لا بوده و پس از آن حکم وجوب ضرب را فرموده باشند نیز احتمالی قابل قبول است زیرا در بخش اول حکم دارای دو قسمت تفریق و

ضرب است و در قسمت دوم در فرض حقوق اذن تفریق منتفی شده و فقط ضرب مانده است از این رو، امام به این تفاوت با کلمه لا اشاره فرموده است. در هر صورت اهمیت حق زن مسلمان موجب شده که ضربی همراه با ذلت بر مرد وارد شود و حتی حقوق رضا هم آن را بر طرف نکند.

## ادامه زندگی با زنان مشرک

در میان فقهای شیعه در مورد منع استدامه نکاح با زنان مشرک اختلافی نیست و در صورت اسلام آوردن یکی از زوجین و باقی ماندن دیگری بر کفر نکاح میان آنها فسخ می شود. آیه ۱۰ ممتحنه قدر متیقنش این مورد است. هر چند آیه در مورد زنان مشرک مکه نازل شده ولی اشتراک تکلیف بر تعمیم آن نسبت به همه مشرکات دلالت دارد.

روایات درباره کیفیت فسخ چنین گفته است که اگر پس از اسلام زن یا مرد باید تا زمان انقضای عده منتظر ماند اگر دیگری در این فاصله مسلمان شد ازدواج آنها باقی است و آن دو همسر یکدیگرند اما پس از انقضای عده نکاح منفسخ است و اگر زن مسلمان شده می تواند بلافاصله ازدواج کند و اگر شوهر پس از انقضای عده مسلمان شد باید دو مرتبه خواستگاری کند و در صورت تمایل زن ازدواج مجدد صورت گیرد. این مضمون در روایات باب ۹ وسایل حدیث ۲ و ۳ و ۵ بیان شده است.

ولی در مقابل، در برخی روایات جدایی زن و مرد با اسلام یکی از آن دو بدون ذکر انتظار تا پایان عده مطرح شده است که با روایات فوق قابل تقیید است.

## ادامه زندگی مسلمان با مرتد یا مرتده

۱. بنابر تفاوت حکم مرتد فطری و ملی، در صورت ارتداد فطری، فسخ متفرع بر انقضای عده نیست بلکه بلافاصله جدایی حاصل می شود و باید عده وفات نگاه دارد. روایات این باب هم بر این تفاوت حکم دلالت دارد. روایت

اول وافی که در مورد مسلمانی است که میان پدر و مادر مسلمان رشد کرده بر فسخ عقد نکاح از زمان اسلام دلالت دارد و روایات بعد فسخ از زمان انقضای عده را ثابت می کند.

۲. اگر زن و مرد با یکدیگر مرتد شدند باز نکاحشان باطل است. شیخ در خلاف چنین گفته است:

و إن ارتدا معا كان الحكم أيضا مثل ذلك في أنهما إن كانا عن فطرة الإسلام ارتدا، وجب قتلهما، و إن كان عن إسلام قبل شرك فإنهما يستتابان و حكمهما ما قدمناه و من أوقع الفسخ في الحال قال القياس يقتضي إيقاع البينونة في الحال لكن لا نوقعه استحسانا.

در مسالک آمده:

لو ارتدا معا فهو كما لو ارتد احدهما لان المرتد لا يسوغ له نكاح مسلمه و لو مرتده مطلقا.

مضمون این استدلال روشن نیست زیرا بر مرتده دیگر مسلمان صدق نمی کند.

### **ازدواج مسلمان با مرتد و مرتده**

فقهای شیعه بر این عقیده اند که ازدواج مرتد چه با مسلمان و چه با کافر باطل است. اما با مسلمان، که دلیل آن روشن است و بر آن نقل وارد است. اما در مورد ازدواج با کافر نقلی وجود ندارد

ولی ادله ای دیگر ذکر کرده اند که از این قرار است:

۱. لتحرمة بالاسلام. معنی این جمله آن است که اسلام حرمتی برای مسلمان قائل شده و مرتد چون مسلمان بوده پس حرمت مسلمانی او مانع از ازدواج او با کافر می شود. اشکال این استدلال آن است که اولاً این مشکل در مورد کتابیه وجود ندارد. و ثانیاً به چه دلیلی سابقه مسلمانی مرتد برای او چنین حرمتی را ایجاد و یا حفظ می کند.

۲. برخی اضافه کرده اند که المرتد دون المسلم و فوق الکافر، یعنی کسی که از اسلام خارج شده حرمتی بیشتر از کافر دارد از این رو نمی تواند با کافر ازدواج کند این استدلال هم مخدوش است زیرا وضع مرتد از کافر بدتر است و به همین جهت کافر کشته نمی شود ولی مرتد به قتل می رسد.

این مشکل موجب شده صاحب جواهر در این حکم اشکال کند و بگوید اگر نص و اجماعی نباشد در این حکم جای مناقشه وجود دارد. مرحوم خوئی هم در این حکم در مورد مرتد مناقشه کرده و زواج او با کافر را جایز دانسته ولی در مورد مرتده به منع ازدواج او با کافر قائل شده با استناد به تحرّمها باسلام در حالی که در این مشکل میان زن و مرد مرتد تفاوتی نیست.

### ۳. کشف اللثام دلیل دیگری افزوده و گفته است:

و لآَنَّهُ لَا يَقْرَأُ عَلٰی مَا هُوَ عَلَيْهِ لِيَقْرَأَ عَلٰی تَوَابِعِهِ مِنْ نِكَاحٍ وَ غَيْرِهِ، وَ اَنْكِحَةُ الْمَشْرِكِيْنَ اِنَّمَا يَحْكُمُ بِصَحَّتِهَا لِأَنَّهُمْ يَقْرَأُونَ عَلٰی مَا هُمْ عَلَيْهِ.

بیان استدلال این است که تصحیح و مشروعیت بخشی به نکاح کفار از سوی اسلام بر این اساس است که اسلام احکام دائر میان آنها را امضا کرده است ولی چنین امضایی نسبت به روابط مرتدان با دیگران و حتی با خودشان از سوی شارع امضا نشده است.

این استدلال قابل قبول است و به عبارت دیگر هدر دم مرتد به معنی سلب حقوق کلیه اجتماعی از اوست. بلی این حکم در مورد مرتد ملی تا زمانی که فرصت برای توبه او باقی است و مهذور نشده جاری نیست.